

بقلم : آقای علی اکبر سلیمی

فقیهی اراکی

انجمن کهنسال ادبی حکیم نظامی در روزهای اخیر با ازدست دادن دو تن از همکاران دانشمند و صدیق خود همواره محیطی بس غم انگیز و تأثر-آور داشته است . دوسه ماه قبل مرحوم میرزا صادقخان انصاری که مردی دانشمند و محقق و ادیب بود و از خدمتگزاران بنام فرهنگ بشمار میرفت بدرود حیات گفت و دوسه هفته قبل مرحوم رضا فقیهی اراکی که نیز مردی فاضل و شاعر بود در اثر سانحه دلخراش اتومبیل رخت از جهان بر بست . اکنون مجله ارمغان وظیفه داراست که شرح حال هر یک از آن دو فقیه سعید را بطبع برساند .

ترجمه حال و شرح خدمات شادروان انصاری شماره های آینده موقوف میگردد و تاریخچه زندگانی مرحوم فقیهی که بقلم دوست فاضل گرامی آقای سلیمی نگاشته شده و در برخی از محافل ادبی بوسیله معظم له قرائت گردیده اینک بچاپ میرسد .



مرحوم حاج آقا رضای فقیهی اراکی مردی شریف ، متدین و دانشمندی بود که با وجود اشتغال بکار کشاورزی ، شوق و رغبت فراوانی به ادبیات و نشر فرهنگ داشت و اغلب اوقات خود را صرف مطالعه و سرودن اشعار اخلاقی و اجتماعی مینمود .

مرحوم فقیهی عضویت انجمن ادبی حکیم نظامی را داشت و در محافل دیگر ادبی

گاه و بیگاه حاضر میشد و آثار او بیشتر در مجله نفیس ارمغان انتشار مییافت .

این دوستدار ادب و فرهنگ به کتب خطی و متون کمیاب بسیار علاقه مند بود و بهمین مناسبت غالباً سفر مینمود تا از هر جا کتابی نفیس و کمیاب بدست آورده و از این راه

کتابخانه خوبی برای خود درخانه‌اش فراهم ساخت .

تا در تهران بود اوقات فراغت را بمطالعه و تهیه یادداشت‌هایی از کتابها مصروف میداشت و در ضمن به تصحیح و تحشیه دو کتاب توفیق یافت و باقی اوقات را بخصوص تابستانها در ملک شخصی خود در آستانه اراک بسر میبرد ، یعنی برای يك امر تولیدی همت می گماشت و از همین راه وسیله معیشت خود و خانواده‌اش را فراهم میساخت . فقیهی که بهمین نام تخلص مینمود شب سوم رجب سال ۱۳۳۲ هجری قمری برابر هفتم خرداد ۱۲۹۳ خورشیدی در شهر اراک تولد یافت و خانواده او بعلم و فضیلت شهرت دارند .

پدرش مرحوم حاج شیخعلی فقیهی افزون بر مقام علمی و فضلی، طبع موزونی داشت و چکامه‌ای از او در دست است بدین مطلع :

دوشینه چو سلطان حیث ، خیمه زنگار

افراشت ز اطراف بر این گنبد دوار

بنا بشرح حال و آثاری که خود در زمان حیاتش باینجانب داده که در تذکره مردان سخنور از یکصد سال پیش تا امروز بنویسم : اجدادش اصلا مازندرانی بوده که بعدها در آستانه قم سکنی گزیده و از علماء و فقیهان زمان خود بوده‌اند . نیای بلافصلش مرحوم ملامحمد ابراهیم فقیه و روحانی نامدار زمان ناصری از روحانیان بزرگ آن روزگار و شرح حالش در کتب رجال و تذکره آن عصر نوشته شده است . فقیهی پس از فرا گرفتن علوم مقدماتی در مدارس قدیم و جدید شهر اراک بسابقه ذوق فطری در رشته ادبیات فارسی و عربی به تحصیلات خود ادامه داده و نزد استادان تلمذ کرد .

بیست و اند سالی که از دوران زندگانش گذشت ، چشمه طبع خدا دادش جوشیدن گرفت و بنای سرودن شعر گذاشت . در سال ۱۳۱۷ به آذربایجان شوروی ، کریمه ، مصر ، عربستان سعودی ، لبنان سوریه و عراق رفت . برای بار دوم در سالهای

۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ به عراق رهسپار شد و یادداشت‌هایی از آثار و بناهای تاریخی و بقاع متبر که گرد آورد.

در مشاهدات خود در مشهد و شیراز و غیره چکامه‌هایی ساخته است که خوشبختانه قسمتی از آنها در ارمغان بطبع رسیده و بفرزندان اوست که آثار وی را حفظ نموده و روزی به تدوین و طبع دیوانش همت گمارند و روح او را خوشنود سازند.

در سن ۲۱ سالگی ازدواج کرده و از این پیوند زناشویی هفت فرزند پیدا نموده است که پنج تن آن ذکور میباشند.

مرحوم فقیهی بسال ۱۳۳۴ شهر اراك را گذاشت و در تهران جایگزین گشت، خانه‌اش در نظامیه است و اینک خانواده او بدون آن سرپرست دلسوززندگانی مینمایند. فقید سعید برای آنکه چندروز تعطیلی عید را در شیراز با خانواده‌اش بگذراند و استراحت کند با ماشین شخصی بدانجا رفت ولی از سوء اتفاق نزدیکی شیراز یک ماشین سواری در میان گرد و خاک با سرعت زیاد به اتومبیل او تصادم کرده و این برخورد بقدری شدید بود که فقیهی بر اثر خونریزی مغزی در گذشته، همسر او با فرزندانش مجروح گردیده طوری که دو فرزندش هنوز در بیمارستان نمازی شیراز بستری هستند.

یکی استخوانهای پایش شکسته و دیگری سرش سخت آسیب دیده که با وجود قطع یک رگ گردن باز خونریزی پیدا کرده و محتاج بعمل دوم گردید، امید است هر دو شفایابند و از مادر آنان تا اندازه‌ای رفع نگرانی شود.

بقرار شرحی که عرض شد مرحوم فقیهی سنین عمرش از ۴۷ سال تجاوز نکرد و جسد او در آرامگاه خانوادگی وی در قم بخاک سپرده شد، در ظاهر امر این مرد شریف و پاکدامن از میان رفت ولی او در حقیقت نمرده و زنده است، یعنی در قلوب دوستان خود جای دارد و خاطره فراموشی نا پذیرش از یاد نخواهد رفت چه بقراری که سروده‌اند:

زنده جاوید ماند هر که نکو نام زیست
 کز عقیش ذکر خیر زنده کند نام را
 اینک غزل زیر بعنوان نمونه‌ای از آثار وی در اینجا نقل میگردد :
 دلخون شدم ز جور نکویان روزگار
 دیوانه وار شد ز کفم طاقت و قرار
 گریانم از فراق و فشانم سرشک خون
 گرید بحال زار من اندر چمن ، هزار
 دانای راز گفت نخواهد اثر کند
 هر گز بقلب سنگدلان چشم اشگبار
 گفتم بماه ، رخ بنما ، ورنه برفتد
 آتش به تار و پودت از این قلب پر شرار
 مست و خمار ، همدم و دمساز کی شوند
 مستند دلبران پری روی و من خمار
 شکر لبان بساغر می بوسه میزنند
 من بهر بوسه شکرینی ، بحال زار
 آنانکه عالمی است خریدار نازشان
 از ناز هم مضایقه دارند آشکار
 سرگرم عشرت اند و طرب مهوشان و من
 روز و شبم ز هجر به رنج و تعب دچار
 تا باد بوئی آورد از کوی گلرخان
 بنشسته ام دو چشم بره اندر انتظار
 خوبان سرشتشان ز جهان دگر بود
 کاینسان ربوده گوی لطافت ز نوبهار
 زاین آشیان پست (فقیهی) بشوی دست
 پرواز کن به عالم اعلی فرشته وار